



## درباره دادگاه «ایران تریبونال»

امین حسوری



نحوه تلقی از جایگاه و کارکردهای امروزی امپریالیسم، یکی از مقوله های کلیدی تنش را در میان نحله های مختلف چپ امروزی ایران است که تا همین جا نیز پراکندگی مزمین نیروهای چپ را تا آستانه واگرایی های بازگشت ناپذیر تشدید کرده است. با توجه به مسیر تحولات کنونی، به نظر می رسد برجسته شدن مرزبندی های سیاسی بر مبنای نوع رویکرد به مقوله امپریالیسم، در آینده نزدیک دامنه ی بیشتری خواهد یافت. در سال های اخیر می توان رد این مساله را کمابیش در همه جا پیدا کرد: از نحوه موضع گیری نسبت به جنگ و تحریم تا مشارکت در پروژه های آلترناتیو سازی از بالا تا نحوه تحلیل جنبش های مردمی (مثل بهار عربی و مشخصا مصر و سوریه) تا مساله ایران تریبونال و غیره.

بی گمان برخی از روشهای نقادی و برخورد سیاسی با ایران تریبونال، خواه به لحاظ شیوه بیان و فرمت نقادی و خواه به لحاظ مضمون استدلال ها قابل دفاع نیستند: در این موارد عمدتا ملزومات گفتگوی انتقادی رعایت نشد و گاه بنا به سوابق اختلافات ارتباطی یا سیاسی با بنیان حرکت، درعمل فراموش شد که بیشتر کسانی که آن طرف در جایگاه همراه و شاهد و راوی ایستاده اند، همزمان و همبندان سابق یا خانواده ها و نزدیکان آنان بوده اند و اینکه بسیاری از آنها با امید به اثربخشی افشاگری جنایت ها در فضای عمومی و یا تنها از سر استیصال و نیافتن مرجعی بهتر، به چنین دادگاهی دل بستند و غیره؛ نهایتا به دنبال تهاجم متقابل از سوی طیف حامیان ایران تریبونال، که شیوه های برخورد آنها نیز عمدتا به همین نارسایی ها مبتلا بود، شرایط روانی برای واکنشی شدن فضا مساعد شد تا بر بستر اختلافات سیاسی و نظری موجود، انسداد گفتگو، به مرزبندی ها و قطب بندی های بازگشت ناپذیر بدل شود (1).

با این حال، به رغم هر آنچه که می توانست با پایبندی به ملزومات سیاسی و اخلاقی گفتگوی انتقادی، محافظت شدنی یا بازگشت پذیر باشد، تا جایی که بنیان اختلافات به «نحوه تلقی از جایگاه و کارکردهای امروزی امپریالیسم» باز می گردد، باید اذعان کرد بن مایه این اختلافات چنان جدی است که حتی می توان ستیز سیاسی همبسته آن را آنتاگونیستی دانست.

از این منظر این نقد اساسی به برگزارکنندگان ایران تریبونال وارد است که مقوله امپریالیسم و توان بالای سیستم برای ادغام سازی حوزه های مخالفت را جدی تلقی نکردند. آنها عملا هژمونی پابی سیاست های امپریالیستی در قالب سیاست زدایی «حقوق بشری» از رنج های تاریخی ستمدیدگان را به کلی نادیده گرفتند (در بهترین حالت می توان گفت ظاهرا عملگرایی و خروجی محوری آنها، پایبندی به معیارهای کنش سیاسی رادیکال را نزد آنان به حاشیه برد.

بهترین گواه درستی این مدعا (صرفا از منظر عینی، نه منطقی)، حکم مقدماتی صادره از سوی دادگاه است (2).



ایران تریبونال نه تنها با تفکیک پذیر دانستن سیاست و عدالت، فرآیند دادخواهی را به محکمه نادرستی سپرد (4,3)، بلکه متأسفانه در مواجهه با انتقادات بنیادی، آبروی جانباختگان و زخم های بازماندگان و خانواده ها را دستمایه حقانیت عملکرد خود قرار داد (همچنانکه پافشاری بر این شیوه دادخواهی را با ارجاع به جنایت پیشگی حاکمیتی توجیه می کرد که این دادگاه علیه بیدادگری های او برپا شده بود). تکرار روز افزون چنین رویه هایی، یعنی سیطره یابی گفتمان «حقوق بشر» (همزاد سیاسی فراگیر نتولیرالیسم) بر پروسه های سیاسی تحول خواهی و یا روندهای عدالت جویی، یادآور این هشدار والتر بنیامین است که: «اگر دشمن به پیروزی برسد، حتی مردگان نیز در امان نخواهند بود!»

\*\*\*\*\*

دوازدهم دسامبر 2012  
منبع: پراکسیس

### پی نوشت:

(1) در بسیاری از رویارویی های انتقادی و سیاسی میان نیروهای چپ، به وجود آمدن تنش و تشدید اختلافات یا واگرایی ها امری گریز ناپذیر است (به ویژه در مواردی که مبنای اختلاف، مقوله ای بنیادی و یا رویکردی تعیین کننده باشد). با این حال صرف حقانیت نظری/سیاسی، نیروهای چپ را از لزوم دقت در انتخاب شیوه های تعامل انتقادی با یکدیگر معاف نمی کند؛ چرا که از یکسو تبعات مستقیم اشکال این رویارویی ها، میزان همگرایی/واگرایی نیروهای چپ را تغییر می دهد و از سوی دیگر بازنمایی این رویارویی ها در فضای عمومی، تصویر کلی و بیرونی جنبش چپ را متاثر می سازد. در این میان مساله ایران تریبونال به واسطه محوریت موضوع جانباختگان و کسانی که همراهان مستقیم یا مخاطبان غیر مستقیم آن بودند، واجد ویژگی های خاصی است که ضرورت دقت در شیوه های نقادی را دو چندان می کرد (بی آنکه ضرورت اصل نقادی محل تردید باشد). به طور کلی، در برآیند شیوه های پیش بردن انتقادات نسبت به ایران تریبونال مازادهای ممکن این نقادی فدای اثبات حقانیت شد، تا دامنه واگرایی به حدودی اجتناب پذیر، غیر لازم و حتی مضر (به لحاظ پراکندگی نیروهای چپ) کشیده شود. مشخصا در این مورد، منتقدان ایران تریبونال عمدتا (و در عمل) میان همراهان بسیار ایران تریبونال با طیف محدود برگزار کنندگان آن تفکیک و تمایزی قایل نشدند و به تبع آن، تلاشی برای برقراری دیالوگ انتقادی و همدلانه با طیف نخست انجام نگرفت.

(2) حکم مقدماتی دادگاه ایران تریبونال:

[http://www.rahekargar.net/articles\\_2012/2012-11-22\\_395\\_hokm1.pdf](http://www.rahekargar.net/articles_2012/2012-11-22_395_hokm1.pdf)

(3) عرصه های امروزی دادخواهی و عدالت جویی نه تنها منتقد مناسبات کلان قدرت نیستند، بلکه پیوندهای همزمان آنها با مراجع و نهادهای قدرت از یکسو و گفتمان سیاست گریز و قربانی محور از سوی دیگر، ترجمان عینی مناسبات جاری بین المللی در زمینه حقوق بشر است؛ جایی که گفتمان حقوق بشری با آموزه های ایدئولوژیک و ملزومات فرهنگی سیاست های نتولیرالی آمیخته می شود و خویشاوندی های درونی آنها عیان می شود (نظیر گسسته دیدن حوزه های زیست جمعی و تلاش برای زدودن پیوندهای حوزه های خرد با امر کلی).

(4) سخنرانی همایون ایوانی: بررسی همکاری و پذیرش هژمونی سرمایه داری در فعالیتها و برنامه ایران تریبونال (بحث و بررسی در رابطه با اقدامات ایران تریبونال، یکم دسامبر 2012):

<https://www.facebook.com/photo.php?v=4965536697229>